

اوضاع عمومی ایران بر اساس مدیریت سرمایه انسانی

در سال های ۱۱۵۰-۱۱۹۰ ه.ق

مانیا سهرابی^۱

نیما یافت آبادی^۲

چکیده

مقصود از مدیریت سرمایه انسانی، سیاست‌ها و احکامی است که حاکمان برای کنترل نیروهای انسانی جامعه از طریق حق تصمیم‌گیری، رهبری و صدور دستور به اجرا گذاشته‌اند. در این نوشتار به بررسی نوع مدیریت شناخته شده‌ترین حاکمان ایران در سال های ۱۱۵۰-۱۱۹۰ ه.ق یعنی نادرشاه افشار و کریم‌خان زند پرداخته‌ایم. روش مورد استفاده در تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای است. در این تحقیق این نتیجه به دست آمد که در این دوره با دو نوع مدیریت مواجه هستیم؛ دوران افشاریه تا استقرار حکومت زندیه در شیراز، سرمایه انسانی به عنوان نیروی خدمتگزار مورد استفاده قرار گرفته اما با مستقر شدن حکومت زندیه این نیروی تولید بود که مورد توجه قرار گرفت.

کلمات کلیدی: جامعه، مدیریت منابع، نیروی انسانی، نیروی خدمتگزار، نادرشاه، نیروی تولید، کریم خان

۱. کارشناس ارشد تاریخ جهان sohrabimani@yahoo.com

۲. پژوهشگر تاریخ nimayaftabadi@gmail.com

امروزه سرمایه انسانی، بزرگترین دارایی هر کشوری محسوب می‌شود. مفهوم سرمایه انسانی در مقابل سرمایه مالی قرار می‌گیرد؛ سرمایه مالی چون پول، طلا، نقره و... ملموس است و زمانی که به چرخه اقتصادی جامعه وارد شود موجب رشد سریع اقتصادی می‌شود و در طی بحران اقتصادی و تنزل، به سرعت کاهش می‌یابد که در علم اقتصاد به عنوان یک راهکار کوتاه‌مدت شناخته می‌شود. در مقابل سرمایه انسانی، غیرقابل لمس است و به طور مستقیم به توسعه انسانی مرتبط است. این سرمایه برای رشد به یک دوره طولانی نیاز دارد و به عنوان یک راهکار بلند مدت به صورت خطی و ممتد است که با مصرف کردن مستهلک نمی‌شود و سرمایه‌ای فزاینده شناخته می‌شود. شرط موفقیت یک جامعه، توانمندسازی سرمایه انسانی کارآمد می‌باشد که این امر با مدیریت صحیح به کار گرفته خواهد شد و برای رسیدن به این هدف زیرساخت‌هایی چون مهارت و دانش و امید به زندگی باید در سطح بالایی باشد. برای روشن‌تر شدن مفهوم سرمایه انسانی ابتدا لازم است که نیروی کار را مورد بررسی قرار دهیم. جان لاک جزو اولین کسانی است که به ارزش نیروی کار در جامعه اشاره کرده است؛ «...در حقیقت به واسطه کار، تمایزی میان ارزش دو چیز ایجاد می‌شود، مثلاً در نظر بگیرید که تفاوت ارزش یک هکتار زمین که در آن تنباکو، نیشکر یا گندم و جو کاشته شده با یک هکتار زمین که به حال خود رها شده و شخم نخورده چقدر است. و این تفاوت ارزش به علت سهم بزرگ تر نیروی کار در ارزش تولید است. یک محاسبه سرانگشتی به ما نشان می‌دهد که نه دهم ارزش چیزها به واسطه کاری است که بر روی آن‌ها صورت گرفته...» (لاک، ۱۳۸۸: ۱۱۰) به اعتقاد جان لاک بیشتر کالاهای مصرفی انسان، ارزش خود را از کار و دست‌رنج انسان اکتساب می‌کند و بنا بر این دلیل معتقد است که برای یک دولت، زیادی جمعیت به مراتب بیش از گستردگی قلمرو ارزش دارد. با در نظر داشتن اشاره جان لاک به نیروی کار و تولید ارزش، منظور از جمعیت همان نیروی کار است.

آدام اسمیت در کتاب خود به نام ثروت ملل، همچون لاک بر افزایش جمعیت تاکید دارد و قطعی‌ترین نشانه خوشبختی و بهروزی هر کشور را افزایش ساکنان آن می‌داند. او بر این امر تاکید دارد که بیشتر ساکنان یک جامعه سیاسی را انواع مختلف کارگر، نوکر و عمله تشکیل می‌دهد و جامعه‌ای که بخش بزرگی از آن تهیدست و بینوا باشد نمی‌تواند موفق و کامیاب باشد. همچنین کار را مقیاس حقیقی ارزش معاوضه‌ای همه‌ی کالاها می‌داند ولی در بیشتر مواقع ارزش کالاها با کار تخمین زده نمی‌شود. (اسمیت، ۱۳۵۷: ۲۹-۳۰، ۶۸) اسمیت دو نوع سرمایه را نام می‌برد: ۱- سرمایه مالی، وسیله‌ای برای جریان کالا است که می‌تواند سودی را نصیب افراد جامعه کند و آن را سرمایه در جریان می‌نامد. ۲- سرمایه‌ای که مربوط به استعدادها و شایستگی‌های مکتسب و مفید تمام ساکنان یا اعضای جامعه است که امروزه آن را سرمایه انسانی می‌نامیم. (اسمیت، ۱۳۵۷: ۲۲۴-۲۲۶)

شرط موفقیت اهداف و برنامه‌های یک جامعه، توانمندسازی سرمایه انسانی است؛ موفقیت یا عدم موفقیت در رسیدن به این منظور با نحوه مدیریت حاکم بر جامعه رابطه مستقیم دارد. سرمایه انسانی بدون مدیریت صحیح به درستی به کار گرفته نمی‌شود و چه بسا از بین برود. مدیران جامعه برای توانمندسازی سرمایه‌های انسانی کارآمد و بانگیزه، ضروری است که امید به زندگی را در بین نیروی انسانی افزایش دهند. شاخص‌های اصلی برای افزایش امید به زندگی عبارتند از: ۱- بهداشت و سلامت عمومی ۲- مهارت و دانش ۳- امنیت و رفاه. بر اساس شاخص‌های مذکور در این نوشتار به بررسی عملکرد مدیریتی حاکم بر جامعه ایران خواهیم پرداخت و در پی پاسخ به این سؤال هستیم که سرمایه انسانی به عنوان یکی از منابع کارآمد جامعه در عملکرد مدیریتی حاکمان ایران در طی سال‌های ۱۱۵۰-۱۱۹۰ ه.ق به چه شکل مورد ارزیابی قرار گرفته است؟

ادبیات تحقیق

بررسی منابع از زمان صفویه و بعد از آن نشان می‌دهد وضعیت عامه مردم را بیش از منابع داخلی، می‌توان در سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان غربی همچون کلاویخو، پیترو دل‌واله، ژان اوتر، کارستن نیبور، ویلیام فرانکلین، جیمز فریزر و... یافت. نویسندگان و ادیبان ایران در سال‌های اولیه مشروطه، تحت تأثیر رابطه با اروپا، داستان‌ها و مقاله‌هایی همچون سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، مسالک‌المحسنین و... را به رشته تحریر درآوردند و اوضاع اداری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بیش از پیش در آثار خود منعکس کردند.

در چند سده اخیر پژوهشگران داخلی و شرق‌شناسان بر اساس معیارهای گوناگون به بررسی اوضاع عمومی ایران پرداخته‌اند. سر جان ملکم کتابی در رابطه با تاریخ عمومی ایران برای کارگزاران انگلیسی با نام «تاریخ کامل ایران» نوشته است؛ این کتاب در بیان مذهب و شریعت اهالی ایران، تصوف و عقاید فرق صوفیه، چگونگی احوال علما و تجار، وضع محاکم، عادات و رفتار شهرنشین‌ها، عشایر و ایلات، طرز حکومت سلاطین و ویژگی‌های اخلاقی و صفات درباریان و نزدیکان شاه و آب و هوای ایران می‌باشد. پطروشفسکی در اثر خود به نام «اسلام در ایران» به علل و زمینه‌های اجتماعی رواج دین اسلام در ایران می‌پردازد. «مالک و زارع» که توسط لمبتون به نگارش درآمده در رابطه با ملکداری در ایران و مناسبات میان ارباب و دهقان است؛ لمبتون در دیباچه این اثر اظهار داشته: «مقصود از تألیف این کتاب مطالعه وسیع کلی درباره وضع مالک و زارع در ایران کنونی و عواملی تاریخی است که به پدید آمدن وضع موجود منجر شده است». (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱) کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر» تألیف سعید نفیسی از جمله آثاری است که در بخشی از آن به وضع اجتماعی مردم ایران در اوایل دوره قاجاریه می‌پردازد. مرتضی راوندی در آثار خود به نام «تاریخ اجتماعی ایران، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، سیر قضا و تاریخ دادگستری در ایران و اروپا» و...

زندگی اقتصادی، اخلاق، علوم، افکار و رسوم اجتماعی در تاریخ ایران را مورد بررسی قرار داده است. «تاریخ علم در ایران» توسط مهدی فرشاد تألیف شده است؛ بنابه گفته نویسنده، پرداختن به تاریخ علوم و تکنولوژی به عنوان بخشی از مدنیت زمانمند ایران، بیانگر سنت های فکری انسان از فعالیت های حیاتی است و سیر اندیشه ها و جریان های تاریخی را در ایران روشن می کند. همایون کاتوزیان در مجموعه مقالات خود با عنوان «تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران» به بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در طول تاریخ پرداخته و مسائلی چون علل دشمنی مستمر میان دولت و جامعه ایران، پاسخگو نبودن دولت و حکومت ناپذیری جامعه را مطرح می کند. ویلم فلور از جمله شرق شناسانی است که به تاریخ ایران در زمینه های قضائی، سلامت و بهداشت، اقتصادی و... به تحقیق پرداخته و آثاری همچون «تاریخچه مالی- مالیاتی ایران از زمان صفویه تا پایان قاجاریه، سلامت مردم ایران در قاجار، بیمارستان های ایران در زمان صفویه و قاجاریه، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی» و... را به رشته تحریر درآورده است.

۱- بهداشت و سلامت عمومی؛ بین ۸۰ تا ۹۰ درصد از جمعیت ایران در قرن دوازدهم ه. ق در روستاها ساکن بودند و بیمارستان ها در شهرهای بزرگ چون تبریز، اصفهان، یزد و... یافت می شدند. طبق گزارش تاورنیه، هیچ بیمارستانی همسنگ آنچه در اروپا وجود داشت در ایران یافت نمی شد. بیمارستان های این دوره در اختیار خانواده های متنفذین بود؛ دارالشفاءها که بیشتر شبیه خانقاه بود، جایی برای استراحت مسافرین بود. کریم خان زند، دستور پاکیزه نگه داشتن خیابان ها و مسیرهای بازار را داد و نیز تهیه وجه دارالشفاء که خدمات آن فارغ از هرگونه هزینه جهت بینوایان و یتیمان بود. ویلم فلور تعداد بیمارستان های ایران را کمتر از آن می داند که بتوانند اثر چشمگیری بر روی وضعیت سلامت توده مردم بگذارند. چالش عمده رو در روی سلامت مردم در ایران، عدم شرایط بهداشتی، بهسازی و بهداشت شخصی بود. ارایه مراقبت های درمانی محدود، گرچه به صورت موردی مؤثر بوده ولی هرگز نتوانسته به ارایه مسئله بهسازی و بهداشت عمومی بپردازد. در نتیجه مردم بیمار مانده و یا به طور پیوسته احساس بیماری می کردند، زیرا بیماری های واگیردار و اندامیک به حیات مستمر خود ادامه می دادند. (فلور، ۱۳۹۳: ۴-۱۸) شیوع بیماری به صورت گسترده بر بهره‌وری جامعه تأثیر مستقیم دارد، زیرا افراد در این شرایط توانایی کار ندارند و دولت هم در برخی دوره‌ها تمایلی برای اقدامات درمانی گسترده و پیشگیرانه نداشت. تا پیش از نیمه دوم قرن نوزدهم در ایران، یک نظام تسهیلات سلامت عمومی وجود نداشته است. تعداد محدود دارالشفاءهایی که در برخی شهرها یافت می شد نیز نهادی نبودند که بتوانند خدمات پزشکی جامعی را ارایه دهند. روستاییان که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می دادند به پزشکی قومی و سنتی تکیه می کردند. (فلور، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

وجود دیدگاه‌های سنتی در مورد علل بیماری در میان اطباء و خود مردم و همچنین عدم آگاهی در مورد شرایط سلامت عمومی و الزامات مربوطه در میان اولیاء اجرایی، طبی و مذهبی مانعی برای بالا بردن سطح سلامت عمومی در جامعه ایران بود. وجود حمام عمومی به معنای بهتر بودن سطح سلامت عمومی نبود، به این دلیل که پس از بیماری عفونی، فرد به حمام رود و باعث انتقال بیماری شود. این مکان مستعد گسترش بیماری‌های تنفسی، پوستی، تراخم، عفونت‌های رودهای و قارچی بود؛ آب آن به ندرت عوض می‌شد و توسط همه افراد مورد استفاده قرار می‌گرفت. مردم در مورد اصول اولیه بهداشت ناآگاه بودند و عقاید نادرستی در مورد سلامت و بیماری داشتند. برداشت اشتباه از احکام اسلامی بر این ناآگاهی می‌افزود؛ این مردم از دیرباز چنین می‌پنداشتند که هر آبی جاری است خالص است و می‌توان نوشید به عنوان مثال جنازه فردی که در نتیجه تب روده‌ای فوت کرده بود را در مسیر آب غسل داده و کمی پایین‌تر، زنان ظروف ذخیره آب را برای مصرف خانگی پر می‌کردند. شستشوی بدن یک عمل مذهبی بود و ارتباطی با بهداشت نداشت و آلوده بودن آب، مانع اجرای آداب و شعائر مذهبی نمی‌شد. (فلور، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۹) در سال‌های ۱۷۴۰-۱۷۴۳ میلادی در نتیجه بیماری‌های پی در پی و همه‌گیر، صدها هزار نفر از بین رفتند. طاعون، زخم پا و بیماری‌های شدید معده تعداد کمی از بیماری‌هایی است که سربازان به آن‌ها دچار می‌شدند. براتیشف روسی در سال ۱۷۴۲ میلادی از دریند گزارش می‌دهد که از میان سپاهی دو هزار نفره حتی نتوانسته یک نفر را هم سالم پیدا کند. (آرنوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۲۹۰) پس از پایان یافتن جنگ‌های داخلی در زمان کریم‌خان زند جمعی مأمور بودند که از طلوع آفتاب تا غروب در همه کوچه‌ها و بازارها بگردند و خلیق را باخبر کنند که بازارها و کوچه‌ها را به جاروب کشیدن و آب پاشیدن پاکیزه نمایند؛ فایده این عمل در رستم التواریخ چنین آمده: تنقیه شهر از چیزهای با عفونت آن است که دفع وبا و بیماری و طاعون می‌نماید. نویسنده در کتاب خود اشاره نکرده که این مأموران در همه شهرها یا فقط در شیراز حضور داشتند و این که این اقدام تا چه اندازه در پیشگیری از شیوع بیماری مؤثر بوده است. (آصف، ۲۵۳۷: ۳۰۸)

۲- مهارت و دانش؛ برای توانمندسازی نیروی انسانی لازم است که این افراد شایستگی‌هایی را کسب کنند و با تحصیل در دوره‌های سوادآموزی، مطالعه یا شاگردی کردن و صرف وقت و هزینه به این مهم دست یابند. دستیابی به مهارت علاوه بر مختصر و آسان کردن کار، هزینه را همراه با سود برمی‌گرداند. بنا به گزارش کمپفر از مدارس و دارالعلم‌های ایران، در این مکان‌ها فقط ظاهری از علوم آموخته می‌شد و دانشی که برای زندگی عملی مناسب باشد، آموزش داده نمی‌شد. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۴۱) در دوره صفویه فرآیند تعلیم و تربیت تحت‌الشعاع عقاید مذهبی که در آن عصر نیرومندترین عامل وحدت و یگانگی فرهنگی بود، قرار گرفت. هدف از تعلیم آن بود که فرد به گونه‌ای تربیت شود که توشه آخرت برگیرد و مواد درسی بیشتر فقه و اصول و اخبار بود و علوم طبیعی و ریاضی کاملاً در سایه قرار گرفت. در یک جمع‌بندی، دوره انحطاط و بلکه زوال علوم عقلی در ایران بود. (فرشاد، ۱۳۶۵: ۹۹-۱۰۰) از

آنجا که در ایران آموزش تحت تأثیر دو عامل حکومت و خاستگاه اجتماعی اقتدارطلبان بود، پس از سقوط صفویه، در دوران افشاریه و زندیه نفوذ علمای مذهبی در امور کشورداری کاهش یافت و سایه آن ها بر امر آموزش نیز کمرنگ تر از قبل شد. نادرشاه به دلیل مشغله امور نظامی و تصرف مناطق مختلف، چندان توجهی به امر آموزش نداشت اما در دوره کریم خان و بعد از برقراری آرامش در کشور دوباره نهادهای آموزشی برقرار شد. در قرن دوازدهم ه. ق فرهنگ و سواد اجتماعی کسی به شخصیت مادی و اجتماعی او بستگی نداشت. اولیویه معتقد بود که به دلیل شورش ها و هرج و مرج ها و بهم آمیزی طبقات مختلف مردم که پس از سقوط دولت صفوی رخ داد، زمینه ای فراهم آمد که افراد زیادی بتوانند تا حدی که شعور و مهارت شخصی شان اجازه می داد کسب دانش کنند. (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۴۲-۱۴۳)

طبق گزارش اولیویه در ایران صنایع همچون فرنگستان هنوز رشد و ترقی نکرده بود؛ به این دلیل که علوم در ایران عقب افتاده بود. علوم و صنایع لازم است که با هم حرکت کنند و عقب ماندگی یکی سبب تأخیر دیگری می شود. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۰) فراگیری مهارت شغلی در ایران تا پیش از قبل قرن نوزدهم به این صورت بود که فرد از کودکی یا نوجوانی در نزد یک استادکار آموزش می دید؛ آموزش معمولاً به صورت شفاهی و عملی بود و از آنجا که این آموزش ها به ندرت مکتوب می شدند و ممکن بود پس از مدتی فراموش شوند و تبادل اطلاعات نیز برای حفظ فاصله با رقیبان کم بود؛ بنابراین مهارت های شغلی سیر صعودی نداشتند و گاه نسبت به قبل تنزل می یافتند. به عنوان مثال علم طب در ایران در مدارس عمومی تدریس نمی شد. هر یک از اطباء در منزل خود تعدادی شاگرد داشتند. گرچه تألیفات جالینوس و ابن سینا شناخته شده بود اما اطباء بر اساس قانون آن ها پیش نمی رفتند. فن طبابت بنا بر گزارش اولیویه، نه بر علم طبیعی و نه بر علم تشریح بود و در بیشتر بیماری های قلبی چون از علم تشریح بهره ای نداشتند، در علائم بیماری دچار شبهه می شدند و به خطا می رفتند. فنون طبابت چند قرن بعد از ابن سینا نه تنها رشد نکرده بود بلکه افت هم کرده بود. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۰)

۳- امنیت و رفاه؛ جان لاک بزرگترین هدف انسان را از ورود به جامعه، بهره مندی از دارایی های خویش در پناه صلح و امنیت می داند. انسان ها باید در جامعه ای که در آن دارای مالکیت هستند نسبت به اموال و دارایی خویش محق باشند و هیچ کس حق دخل و تصرف در دارایی آن ها را بدون رضایت و توافق آن ها نداشته باشد. (لاک، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۸) در جوامعی که مردم دائماً از شدت عمل و ظلم حاکمان در بیم و هراس هستند، اغلب امنیت جان و مال افراد در معرض تهدید است از این رو سرمایه های خود را در خاک، چاه و یا جاهای دیگر پنهان می کنند تا آن را از تهدیداتی که متعرض آنهاست دور نگه دارند. اما در جوامعی که امنیت نسبتاً خوبی برقرار باشد، هر فردی که توانایی لازم برای کار کردن داشته باشد، می کوشد تا هر نوع سرمایه ای را که در اختیار دارد برای استفاده حال یا آینده به کار گیرد. هدف اصلی مدیریت جامعه، افزایش کارایی نیروی جامعه است و دستیابی به

آرمان‌های جامعه در گرو تأمین نیازهای اولیه نیروی انسانی جامعه می‌باشد که عبارتند از: حق حیات و امنیت مالی، عدالت قضایی، رونق اقتصادی و قدرت نظامی.

حق حیات و امنیت مالی؛ جان لاک معتقد است که انسان از حق حیات برخوردار است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق طبیعی را از او سلب کند مگر به موجب قانون، آن هم در شرایط و قواعد خاص. در ایران دستور حاکم به معنای قانون بود و پادشاه مستبد مطلق و مالک جان و مال همه اتباع کشور بود. امور دنیوی و حکومتی به طور کلی متعلق به پادشاه بود که عنوان ظل‌الله داشت و دستور او در حکم قانون بود و بدون چون و چرا می‌بایست اجرا شود. (هدایتی، ۱۳۳۴: ۸۵-۸۶) چنان که سرجان ملکم نیز بیان می‌کند، پادشاه هرآنچه از قوانین شرع را لازم بود اختیار می‌کرد و مابقی را با رسوم حکومت خود به نام عرف، تطبیق می‌داد. از آنجا که حدود عرف معین نبود این موضوع، مناسب مصلحت پادشاه و ارکان دولت بود. (ملکم، ۱۳۷۹: ۷۳۵-۷۴۰) در ایران هیچ‌گونه قانون یا سنت بنیادین غیرقابل نقضی که جان، مال کار افراد را به شکل معقولی امن و پیش‌بینی‌پذیر سازد، وجود نداشت. قوانین قضایی پیش از اسلام و مجموعه قوانین کیفری و مدنی تحت عنوان شریعت که بعد از اسلام رواج یافت مادامی قابل اجرا بودند که با خواست دولت در تعارض قرار نمی‌گرفتند. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۶) در رابطه با زمینداری مینورسکی اظهار داشته که حسن‌نیت فرمانروایان یا به عکس خوی زشت آن‌ها در وضع زمینداری مداخلت تام داشته است و با در نظر گرفتن این وضعیت نمی‌توان انتظار داشت که حقوق افراد شکل ثابت به خود بگیرد و متشکل گردد. (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۵۳)

نادر همیشه به بهانه‌های مختلف در پی به دست آوردن پول بود؛ برای مثال در سال ۱۷۴۷ میلادی در اصفهان به بهانه گم شدن زین و یراقش، ۴ یهودی، ۲ زردشتی و ۲ مسیحی را دستگیر کرد و بدون گوش دادن به استدلال یا خواهش آن‌ها، دستور سوزاندن آن‌ها را داد و اموالشان را تصاحب کرد. گزارش کارملیت‌ها از ایران، (۱۳۸۱: ۷۲-۷۳) میرزا مهدی‌خان استرآبادی دگرگونی احوال نادرشاه را مربوط به سفر داغستان می‌داند و بعد از بازگشت از این منطقه بود که مردم در رنج و بیم سخت از جانب نادر به سر بردند. (استرآبادی، ۱۳۷۸: ۷۶۰) روزنامه میرزا محمد کلانتر در بیان شرح سرکوب شورش محمدتقی‌خان توسط نادر در شیراز از کشتار مردم و به اسارت گرفتن زنان و کودکان خبر می‌دهد. (کلانتر، ۱۳۲۵: ۱۷-۱۸) مردم که در زیر فشار مالیات‌های کمرشکن، فقیر و خانه‌خراب شده بودند، پس از ترک محل سکونت خود یا از مرز می‌گذشتند یا به قیام‌کنندگان کشور می‌پیوستند و یا در کوه‌ها مخفی می‌شدند و دسته‌های راهزن تشکیل می‌دادند. در منابع فارسی، روسی و اروپایی اخبار بسیاری وجود دارد حاکی از اینکه مردم در این دوره معمولاً محل سکونت خود را ترک می‌کرده‌اند و گاهی شهرها و ایالات به طور کامل خالی می‌شد. کشاورزان فراری دستگیر شده غالباً برای مجازات به اردوی شاه آورده می‌شدند. با وجود این، فرار مردم بدون توجه به این تدابیر خشن، به بهانه زیارت یا

مسافرت برای کار ادامه پیدا کرد. نادرشاه که از فرارهای انبوه نگران بود در سال ۱۷۴۳ فرمان داد که خانه و اموال فراریان را به نام خودش ثبت کنند و خانواده‌هایشان نیز جریمه بپردازند. چون خانواده‌های فراریان قدرت پرداخت نداشتند، زن و فرزندشان را می‌فروختند و پول برای خزانه گرد می‌آوردند. (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۶۵-۱۸۱) پس از پیروزی کریم‌خان، جنگ‌ها و شورش‌های داخلی به مرور زمان رو به کاستی نهاد. وقتی کاروانی که کارستن نیبور با آن از شیراز به بوشهر می‌رفت در بین راه با کاروان دیگری برخورد کرد، به نقل از نیبور همین که دو کاروان به هم رسیدند و از وضع راه‌ها جویا شدند همدیگر را مطمئن ساختند که در هیچ کشور دنیا نمی‌توان با این آرامش خاطر و امنیت سفر کرد. (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۷۸) ابوالحسن بن محمد امین گلستانه در وصف کریم‌خان زند چنین می‌نویسد: «کریم خان در اوایل مردی خشن و تندخوی و ظالم و ستمگر بود. و از اعمال زشت به هیچ روی روگردان نبود. و سردارانش بیشتر اراذل و اوباش بودند. از این جهت بدین نوع اعمال غیرانسانی می‌زدند. ولی پس از آن که به شیراز رفت و در آنجا اقامت نمود رفتار خویش را به کلی عوض کرد و با مردم به نیکی رفتار و عدالت را پیشه خود ساخت...» (گلستانه، ۲۵۳۶: ۴۵۹) در سال ۱۱۷۷ ه. ق نجفقلی‌خان که به مقام بیگلربیگی تبریز رسیده بود، به موجب فرمان کریم‌خان؛ «...امور کشاورزی را سروسامان دهد و آن ولایت را آباد کند و رعیت را بنوازد و یاغیان را تنبیه کند و راهزنان را دفع کند و دست قوی را از ضعیف و فقیر کوتاه گرداند و با رعایا به نیکی رفتار کند...» (لمبتون، ۱۳۸۸: ۲۵۷) آبادانی هر شهر و ولایت بر عهده حاکم آن ولایت بوده است. کم بودن میزان مالیات سبب می‌شد تا حاکم به وضع نابسامان شهرها که سال‌ها به دلیل ظلم و ستم مدعیان سلطنت ویران شده بودند، رسیدگی کنند و ابنیه و اماکنی جدید احداث کنند. ویلیام فرانکلین که چند سال پس از مرگ کریم‌خان به شیراز آمده بود به کاهش مالیات تجاری اشاره می‌کند: کریم خان کاروانسراهای مخروبه را دوباره بازسازی نمود و ترتیبی اتخاذ کرد تا تمام تجار و مسافرین در قلمرو حکومتش بتوانند آزادانه فعالیت و رفت و آمد نمایند. کریم خان از مال‌اندوزی و طمع‌ورزی دوری می‌کرد و تمام تجار شیراز گواهی می‌دهند که در هیچ دوره‌ای از تاریخ، مالیاتی که به شاه داده می‌شد به اندازه دوران سلطنت کریم خان ناچیز نبوده است. او داد و ستد را مورد حمایت قرار می‌داد زیرا به درستی می‌دانست که از این راه می‌توان به ثروت کشور افزود. (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۱۱۰)

کریم خان برای هر شهر حاکمی تعیین کرد و علاوه بر این‌ها هفت عامل با عناوین: وزیر، مستوفی، وکیل‌الرعیایا، کلانتر، نقیب و محتسب معین کرد تا در هر شهر، امور عمومی را تحت کنترل داشته باشند. حقوق حاکم در شهرها، یکسان و ماهی صد تومان بود و علاوه بر این مبلغ، متناسب با مقام و موقعیت محلی هر حاکم مقداری مستمری جنسی تعیین کرد. محتسب در هر شهری موظف بود امور مربوط به داد و ستد بین مردم و پیشه‌وران را تحت نظارت قرار دهد و قیمت اجناس، وزن و مرغوبیت و فساد کالاها و نظم و ضابطه بر بازار را زیر نظر داشته باشد. برای کنترل امور امنیتی شهر داروغه‌ای

تعیین می‌شد تا از دزدی و تعدی در جامعه جلوگیری کند. (آصف، ۲۵۳۷: ۳۰۷) همچنین کریم‌خان برای جلوگیری از گردنکشی حکام ولایات، تعدادی از نزدیکان آنان را در شیراز به عنوان گرو نگه می‌داشت. گرو نگه داشتن نزدیکان حکام ولایات، تدبیری موقتی بود؛ چنانکه بلافاصله پس از مرگ کریم‌خان تمام گروگان‌ها به موطن خود بازگشتند و بنای سرکشی نهادند که یکی از آن‌ها آقا محمد خان قاجار بود.

عدالت قضایی؛ در ایران دستگاه قضایی از استقلال و آزادی عمل چنان که باید برخوردار نبود و قاضی‌ها ناچار بودند که آراء و احکام خود را با منافع دولت و مصالح هیئت حاکمه سازگاری دهند، در غیر این صورت دوران دادرسی و قضایی آنان کوتاه و ناپایدار بود. بعد از سقوط صفویه، عدم ثبات، ناامنی و استبداد مطلق نادرشاه موجب شد که تشکیلات قضایی عهد صفویه به جای سیر تکاملی، دستخوش تزلزل گردد و آلت دست متنفذین شود. در دوره صفویه بخصوص زمان شاه عباس اول به رسم شاهان ساسانی، مردم شکایاتشان را به حضور شاه می‌بردند اما از سال ۱۰۹۴ ه.ق شاهان دیگر در دسترس مردم قرار نداشتند تا زمان قدرت گرفتن زندیان که رسیدگی به شکایات را تداوم بخشیدند. برای مثال در سال ۱۱۷۱ ه.ق عده‌ای از اهالی یزد به شیراز نزد کریم‌خان آمدند و از محمدتقی‌خان بافقی حاکم یزد به علت نپرداختن طلب‌های خود شکایت کردند. کریم‌خان نیز محمدتقی‌خان را به شیراز فراخواند و بازخواست نمود. او نیز مقداری از مبلغ مورد ادعای شاکیان را پرداخت نمود. (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۷۶-۷۷) رسیدگی به شکایات مردم، امتیازی بود که تنها کسانی از آن بهره می‌بردند که برای آنها به صرفه باشد؛ یعنی یا در مکان نزدیک به مقر حکومتی ساکن بودند و یا چون اهالی یزد که در بالا به آن اشاره شد از متمولین شهر بودند. از آنجایی که سفر کردن در آن زمان مخارج و وقت زیادی می‌خواست، اکثریت جامعه ایران قادر به بهره بردن از این امتیاز نبودند.

در مناطق روستایی که بیش از ۸۰ درصد مردم زندگی می‌کردند، رهبران روستایی و قبیله‌ای غالباً قانون عرف را به کار می‌بردند. در نواحی شهری، مقامات محلی نظیر رییس یک خانواده گسترده، رییس محله شهری و رییس صنف به جرایم رسیدگی می‌کردند. مقامات غیرمذهبی مانند شحنه، محتسب و داروغه و حاکم، عموماً موارد جنایی را بررسی می‌کردند. اوامر آن‌ها با زور و قدرت انجام می‌شد و چون به ندرت وقت خود را صرف رسیدگی به مدارک و شواهد می‌کردند، پیوسته احتمال داشت که مرتکب بیدادگری شوند. (راوندی، ۱۳۵۹: ۱۲۱۹ - فلور، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲)

قدرت نظامی و رفاه اقتصادی؛ در قرن دوازدهم ه.ق نظامی‌گری و رونق اقتصادی رابطه معکوسی با هم دارند و این امر به دلیل نحوه سربازگیری و اداره قشون در نیمه اول قرن دوازدهم ه.ق و جنگ‌های فرسایشی است که موجب رکود اقتصادی در جامعه ایران شد. در زمان نادرشاه قسمت زیادی از مالیات‌ها صرف نگهداری قشون می‌شد. برخی از مالیات‌ها از قبل مقرر و معلوم شده بود و برخی دیگر

به طور فوق العاده و پیش بینی نشده اخذ می شد. همچنین وجوه دیگری برای آذوقه، لباس، فرم و اسلحه قشون از مردم می گرفتند. حتی نقل مکان گروه های قشون از ایالتی به ایالت دیگر نیز به حساب مردم تمام می شد. نگه داری قشون که امرای ارتش پیوسته بر آن تأکید داشتند، بار سنگینی بر دوش مردم بود و در هر ایالت که قشون حضور داشتند نه تنها امنیتی ایجاد نمی کردند بلکه آن ایالت را به ورشکستگی کامل دچار می ساختند. بازن پزشک نادر چنین گزارش می دهد: «سربازان که در شهرها و روستاها پخش و پلا شده بودند همه جا را ویران کردند... در همه جا صدای شیون مردم از وحشت و ناامیدی به گوش می رسید...» (آرنوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۸۵-۸۶) به هنگام جنگ به علت کاهش سربازان قشون بر اثر بیماری، گرسنگی، مشقت راهپیمایی های دراز و فرار سربازان، رعایا را برای سپاهگیری گرد می آوردند. به روستاییان دستور می دادند که از هر خانواده یک نفر را برای خدمت در قشون روانه کند و در غیر این صورت روستا را به ویرانی کامل تهدید می کردند. در این دوره اولویت بر نظامی گری بود و حتی نیروی مولد باید به عنوان نیروی خدماتی به استخدام حکومت درمی آمد. چنانچه ژان اوتر گزارش می دهد: «هر اندازه به منطقه کردستان نزدیک می شدم همان اندازه هم سرزمین ها زیباتر می شدند، رودخانه ها و جویبارهای زیبایی آن ها را آبیاری می کند... بدبختانه نیروی انسانی لازم وجود ندارد تا بهره برداری نمایند. در اثر جنگ های اخیر و هجوم بیگانگان، خرابی و بیچارگی بر این سامان روی آورده است. نادرشاه برای جنگ ها، سرباز لازم داشته و پیوسته نیرو جمع کرده و به میدان های جنگ فرستاده.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۶) نادر در فکر توسعه منابع مادی جامعه تحت حکومت خود نبود و افراد کشور را تنها از لحاظ پول و تأمین احتیاجات قوای عظیمش مورد توجه قرار می داد. نبردهای طولانی، کشور را فقیر و فرسوده کرده بود. نادر در هنگام جنگ با بختیاری ها به حاکم اصفهان دستور داد که مبلغ ۱۸۰۰۰ تومان برای لشکرکشی به قندهار جمع آوری کند. بسیج نیرو و جمع آوری خواروبار و مهمات توسط نیروهای حکومتی در شهرهای مختلف مردم را دچار مضیقه شدیدی کرده بود؛ در کرمان نادر طوری در جمع آوری خواروبار افراط نمود که تا هشت سال این ایالت گرفتار قحطی شد. (لکهپارت، ۱۳۳۱: ۱۵۶)

اسمیت دو نوع کار را برای نیروی فعال جامعه نام می برد: ۱- کار مولد که ارزش موضوع را بالا می برد. ۲- کار غیرمولد یا کار خدماتی: در همان لحظه ای که آن را انجام می دهند تمام می شود و به ندرت اثر یا ارزشی پشت سر خود باقی می گذارد که در قبال آن بعداً بتوان مقدار کار یا خدمت تولید کرد. مانند کار ساکنان صومعه ها، دیرها، نیروی نظامی و دریایی و... که در زمان صلح چیزی به تولید اضافه نمی کنند. کار این افراد کارهای غیرمولد است. اینان خدمتگزار مردم هستند و به وسیله قسمتی از محصول سالیانه کار و کوشش نیروی مولد، زندگی را می گذرانند. این گونه خدمات، هر قدر هم که قابل احترام و مفید باشند چیزی تولید نمی کنند که بعدها بتوانند مقدار مساوی خدمت از آن ها به دست آورند. حمایت، امنیت و دفاع از دولت و کشور یعنی محصول کار امسال آنان، نمی تواند در سال آینده

حمایت، امنیت و دفاع را تأمین کند. باید توجه داشت که همه ساکنان جامعه اعم از نیروی مولد و غیرمولد و کسانی که کار نمی‌کنند، همه به وسیله محصول سالیانه زمین و کار، تغذیه و گذران زندگی می‌کنند و محصول مزبور هر چقدر هم زیاد باشد، بی‌نهایت نمی‌تواند باشد و لذا حدی دارد. اسمیت علت اصلی افزایش سرمایه را در یک جامعه صرفه‌جویی می‌داند نه کار؛ در حقیقت کار چیزی را فراهم می‌سازد که صرفه‌جویی آن را انباشته و ذخیره کرده است و در ادامه توضیح می‌دهد که به ندرت ولخرجی یا خلافتکاری افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ملل بزرگ هرگز از ولخرجی و خلافتکاری بخش خصوصی به درپوزگی نمی‌افتند ولی با اسراف و ریخت و پاش بخش عمومی اغلب به فقر دچار می‌شوند. مجموع درآمد عمومی یا قسمت عمده آن در بیشتر جوامع ناکارآمد صرف نگه‌داری نیروی غیرمولد می‌گردد. اسراف و ولخرجی دولت بدون شک پیشرفت کشور را به عقب می‌اندازد. بخش عمومی همیشه بزرگترین مسرف پول جامعه است؛ اگر ولخرجی دولت جامعه را به تباهی و ورشکستگی سوق ندهد، ولخرجی افراد ملت هرگز این کار را نخواهد کرد. (اسمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۸-۲۸۲)

نادر برای تأمین احتیاجات خود به هندوستان حمله کرد؛ میزان ثروت بدست آمده از هند عبارت بود از جواهراتی چون تخت طلاووس و الماس کوه نور و جمع وجوه بالغ بر ۷۰ کرور بود. نادر پیش از ترک دهلی، سودای جنگی دیگر داشت و دستور ساخت کشتی‌هایی را صادر کرد تا برای لشکرکشی به ترکستان آماده باشند. در سال ۱۱۵۳ ه.ق نیز دستور ساخت چندین کشتی در بوشهر را داد. برای این منظور، چوب‌ها از مازندران وارد اصفهان می‌شدند و تا سال ۱۱۵۴ ه.ق به بوشهر رسیدند؛ تعداد زیادی از روستاییان به دلیل حمل چوب‌های سنگین بر دوش خود، جان خود را از دست دادند. با وجود میلیون‌ها پول از فتح هندوستان، نادر همچنان به وضع مالیات‌های سنگین پرداخت. با تمام این احوال نادر در لشکرکشی به داغستان متحمل شکست‌های پی‌درپی شد و قسمت قابل توجهی از قشون و مبالغ زیادی پول را از دست داد اما پس از بازگشت به ایران در سال ۱۷۴۳ میلادی، جنگ با ترکیه را آغاز کرد. اروپاییانی که در این دوره از شهرها و ایالات مختلف ایران دیدن کرده‌اند از فرار دسته جمعی مردم خبر می‌دهند. در این وضعیت، واحدهای تولیدی کشاورزان و صنایع دستی از مواد اولیه و بازرگانان از تجارت بسیاری کالاها محروم شدند. شورش‌های داخلی و جنگ‌های پی‌درپی با کشورهای همسایه، امکانات بازرگانی داخلی و خارجی کشور را کاهش داد. زندگی در بسیاری از شهرها از بین رفت؛ قیمت آذوقه چند برابر افزایش یافت و در برخی ایالات گرسنگی شدید همراه با بیماری‌های همه‌گیر شایع بود. (آرنو و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۷۹-۱۸۲، لکهارت، ۱۳۳۱: ۱۹۶-۱۹۸، ۲۷۲-۲۷۳)

نادر هم در خشکی و هم در دریا می‌جنگید که هزینه هنگفتی داشت؛ مانند جنگ با هوله‌ها که نیروی نادر شکست خورد و بیش از پانصد سرباز ایرانی کشته شدند و بسیاری از قایق‌ها به تصرف هوله‌ها درآمد. نادر نمی‌خواست برای جبران خسارات به گنجینه‌هایی که از هند آورده بود، دست بزند؛ بنابراین مالیات جدیدی به مبلغ هفتصد هزار تومان بر مردم ایران تحمیل نمود. در اثر جنگ‌های پی‌درپی نادر،

نژاد اسب ایران آنچنان کم شده بود که تا سال ها مردم ایران ناچار شدند برای نیازهای جنگی و سربازان خود، اسب از ترکیه وارد کنند چون ارتش ایران بیشتر از سواره نظام بود. ترک ها و اعراب در تهیه اسب، قاطر و شتر برای ارتش ایران پیوسته می کوشیدند و رقابت داشتند. ژان اوتر گزارش می دهد که «در بغداد به من اطمینان دادند، در مدت کمی چندین بار بیش از شصت هزار رأس اسب به ایرانیان فروخته اند و این شمار غیر از شتران و قاطران خریداری شده از بنی خالد و ترکان است.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۲۶۷)

جنگ های پرهزینه و غیرلازم متعدد موجب انحراف زیاد محصول سالیانه کشور شد و همچنین هرج-ومرج داخلی و ویرانگری ها و از بین رفتن منابع جامعه، مانع از انباشتگی طبیعی سرمایه و تولید مجدد می شد و در پایان این دوره های جنگ و آشوب کشور فقیرتر از قبل شده بود. تا سال ۱۱۶۰ ه.ق به دلیل همیشه در جنگ بودن مردان کشاورز و میدان کارزار بودن مزارع و خرگاه بودن باغ ها و بوستان ها، کشاورزی ایران به نابه سامانی جبران ناپذیری دچار شد. دامپروری و دامداری نیز به سبب کوچانیدن و دربه در کردن عشایر و قبایل از جانب حکومت مرکزی، آسیبی فراوان دید. (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۶۱) در دوره زنده، ارتش ایران به نیروی دریایی و زمینی نه چندان گسترده ای کاهش یافت که حتی کشتی های آن نیز بازمانده کشتی های جنگی نادر بود و نیروی زمینی تنها در زمان جنگ به شکل یک نیروی واقعی درمی آمد. کریم خان پس از استقرار در شیراز، چهل و پنج هزار نفر قشون در شیراز نگه داشت و به آن ها جیره و مواجب می رسانید. (فسائی، ۱۳۷۸: ۶۱۵) شورش میرمهنّا و کمک خواستن کریم خان در حمله دریایی از انگلیسی ها و از طرفی شکست نیروی دریایی نادر از هوله ها، حاکی از این امر است که نیروی نظامی ایران در دریا، چه در زمان نادر که تعداد آن نسبت به دوره صفوی گسترده تر و مجهز بود و چه در زمان کریم خان که بازمانده ای از دوره نادر بود، مهارت و تاکتیک نظامی ضعیفی نسبت به رقیبان خود داشت.

لازم است بین نیروی مولد و نیروی خدمتگزار تناسب برقرار باشد؛ به این شکل که قسمتی از تولید سالیانه برای برگشت سرمایه و حوادث غیرقابل پیش بینی همچون زلزله و قحطی، کنار گذاشته شود تا جامعه بتواند در سال های آتی نیز کسب درآمد کند. اما زمانی که همه ی تولیدات جامعه هزینه شود، سال بعد جامعه با تهیدستی مواجه می شود. در کتاب رستم التواریخ به ذخیره سازی کالاهای اساسی جامعه آن روز ایران در دوره کریم خان اشاره کرده است: «...قانون این بود که در همه ممالک و بلاد و قلمرو ایران غله دیوانی را در انبارهای سلطانی ذخیره نگاه می داشتند و هر سال آن را تجدید می کردند...» (آصف، ۲۵۳۷: ۴۲۲)

هدف عمده کریم خان، یافتن راهی برای پر کردن جمعیت شهرها و روستاها بود. در گزارش کارملیت ها از ایران آمده که: «...کریم خان ورود به ایران را برای بازرگانان آزاد کرده و به دنبال همه مردم پراکنده

جلفا فرستاده و به آن‌ها وعده‌های فراوانی داده است... کریم خان چون مخالف خونریزی است صرفاً مایل است که با طرح، ایرانیان را به سوی خود جلب کند تا بتواند ۱- تجارت را که متوقف شده بود دوباره در کشور رواج دهد. ۲- از طریق کشت قطعات وسیع زمین‌های ترک شده بوسیله صاحبانشان فراوانی نعمت را بازگرداند. ۳- صنایع سابق را احیا کند. ۴- بالاتر از همه، به وسیله معافیت‌های مالیاتی، امتیازات و دعوت‌های مکرر، اتباع سابق این کشور را که بر اثر جنگ و ستم قلی‌خان (نادر) به تعداد زیاد به کشورهای دیگر پناه برده بودند، بازگرداند. زیرا بر اثر مشکلات فوق بسیاری از شهرها و روستاهای (ایران) خالی از سکنه شده است...» (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۲)

نتیجه‌گیری

مدیریت منابع انسانی در طی سال‌های ۱۱۵۰-۱۱۹۰ ه.ق با دو رویکرد متفاوت مواجه بود. در دوره افشاریه توجه به نیروی خدمتگزار یعنی نظامیان در ابتدا با افزایش حمله به سرزمین‌های مجاور چون هندوستان و به دست آوردن غنایم همراه بود اما چون جنگ‌ها پی‌درپی ادامه داشت و قشون نادر متحمل شکست‌های زیادی شد، هزینه‌ها بالا گرفت و برای تأمین مخارج قشون، مالیات‌ها روز به روز افزایش می‌یافت؛ از این رو انباشت سرمایه به شکل غیرقابل جبرانی کاهش یافت و از آنجا که بسیاری از کشاورزان و دامداران به عنوان سرباز به خدمت گرفته می‌شدند این وضعیت وخیم‌تر شده بود. همچنین فرار دسته‌جمعی مردم از کشور به سرزمین‌های مجاور نیز چالشی دیگر در برابر حکومت مرکزی بود.

با سقوط افشاریان و روی کار آمدن زندیان، رویکرد متفاوتی از مدیریت منابع را شاهد هستیم. کریم‌خان مهم‌ترین هدف خود را افزایش نیروی انسانی جامعه ایران می‌دانست و برای رسیدن به این منظور، سعی در پایان دادن به جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی کرد و با گرو نگه داشتن برخی از نزدیکان حاکمان ولایات تا حدی از گردنکشی آنان جلوگیری می‌کرد. تعداد نیروهای نظامی را کاهش داد، روش‌های مالیات‌گیری را تسهیل بخشید و به دست‌نشانندگان خود دستور به عطوفت با رعیت و دفع راهزنان و گردنکشان را داد. با برقراری امنیت و کاهش نظامی‌گری نسبت به دوره قبل کشاورزی، دامپروری و تجارت رونق گرفت.

منابع و مأخذ

- آرنوا، م. ر. و ز. اشرافیان، (۲۵۳۶)، دولت نادر شاه افشار، ترجمه: حمید امین، تهران، انتشارات شبگیر
- آصف، محمد هاشم، (۲۵۳۷)، رستم التواریخ، مصحح: محمد مشیری، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، (۱۳۷۸)، دره نادره، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- اسمیت، آدام، (۱۳۵۷)، ثروت ملل، ترجمه: سیروس ابراهیمزاده، تهران، انتشارات پیام
- اوتر، ژان، (۱۳۶۳)، سفرنامه ژان اوتر (عصر نادر شاه)، ترجمه: علی اقبالی، بی جا، انتشارات جاویدان
- ولیویه، ا، (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، ترجمه: محمداطاهر میرزا، مصحح: غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات اطلاعات
- لاک، جان، (۱۳۸۸)، رساله دوم درباره دولت، ترجمه: شهرام ارشدنژاد، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
- لمبتون، ا.ک.س، (۱۳۶۲)، مالک و زارع، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- لکهپارت، (۱۳۳۱)، نادر شاه، ترجمه: مشفق همدانی، تهران، چاپخانه شرق
- کاتوزیان، محمد علی همایون، (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، نشر نی
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۵۰)، سفرنامه کمپفر در ایران، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، (۲۵۳۶)، مجمل التواریخ، مصحح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران
- گزارش کارملیت‌ها از ایران، (۱۳۸۱)، ترجمه: معصومه ارباب، تهران، نشر نی
- فلور، ویلم، (۱۳۹۳)، بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار، ترجمه: ایرج نبی‌پور، بوشهر، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی و بهداشتی بوشهر
- فلور، ویلم، (۱۳۷۸)، سلامت مردم ایران قاجار، ترجمه: ایرج نبی‌پور، بوشهر، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی و بهداشتی بوشهر
- فلور، ویلم و امین بنانی، (۱۳۸۸)، نظام قضائی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه: حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- فسائی، میرزا حسن حسینی، (۱۳۷۸)، فارسنامه ناصری، مصحح: منصور رستگار فسائی، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- فرانکلین، ویلیام، (۱۳۵۸)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران ۱۷۸۶ م، ترجمه: محسن جاویدان، تهران، نشر فرهنگ و هنر

- فرشاد، مهدی، (۱۳۶۵)، تاریخ علم ایران، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۹)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- رجیبی، پرویز، (۱۳۸۹)، کریم خان زند و زمان او، تهران، نشر کتاب آمه
- روزنامه میرزا محمد کلانتر، (۱۳۲۵)، مصحح: عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت سهامی چاپ
- ملکم، سرجان، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، جلد دوم، تهران، انتشارات افسون
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی‌گشا، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، نشر اقبال
- مینورسکی، (۱۳۳۴)، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، چاپ انجمن کتاب
- هدایتی، هادی، (۱۳۳۴)، تاریخ زندیه، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

